

نگاهی به ماهیت و شکل‌گیری نخستین جمهوری ایران (نهضت جنگل)



مهران امیر احمدی

امپریالیسم بریتانیا و استبداد مطلقه‌ی روسیه تزاری، مسیر اولیه نهضت به سوی سوسیالیسم تغییر جهت داد. ورود سوسیالیست‌های ایرانی چون احسان‌الله‌خان، پیشه‌وری، سلطان‌زاده و بعدها حیدرخان عمو اوغلی، این تغییر جهت را شتاب داد و در نهایت این نهضت، کاملاً سبک و سیاق سوسیالیستی تحت افکار بلشویک‌های روسی به خود گرفت.

در کنگره‌ای که در سال ۱۲۹۹ شمسی در کسما منعقد شد، ائتلاف جدیدی پدید آمد که در آن خطمشی اجتماعیه و سوسیالیست‌های انقلابی مبنای حرکت جنبش جنگل قرار گرفت.

ائتلاف میرزا و سوسیالیست‌های انقلابی، نتایج قابل توجهی داشت و موجبات تقویت نهضت را فراهم آورد. چنانچه به واسطه پشتیبانی لجستیکی بلشویک‌های روسی، انقلابیون جنگل فاتحانه شهر رشت را به تصرف درآوردند و متعاقب آن در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۲۹۹، جمهوری شوروی ایران رسماً توسط میرزا کوچک‌خان اعلام شد. در بند اول مرام‌نامه جمهوری اعلام شده، چنین آمده بود: «جمعیت سرخ ایران اصول سلطنت را ملغی کرده و جمهوری شوروی را رسماً اعلان می‌کند»^(۱).

مرام‌نامه‌ی اعلام‌شده، یک بیانیه مدرن و نوین نسبت به قانون مشروطه بود و در آن به مفاهیمی چون تساوی حقوق زن و مرد، آزادی کلام، قلم، انتخابات آزاد، برچیده شدن نظام طبقاتی و نیز انفکاک روحانیت از امور سیاسی و معاش مردم، به چشم می‌خورد.

تدوین‌کنندگان اصول جمهوری جدید، توافقات کنگره کسما را مبنای رفتار و بر نامه‌های خود قرار دادند و دیگر از سبک و سیاق مذهبی که در ابتدا، نهضت بر محور آن به حرکت درآمده بود، خبری نبود و در کل مرام‌نامه، فقط به این جمله اکتفا شده بود: «حفظ شعار اسلامی جزو فرایض است»^(۲).

میرزا کوچک‌خان طلبه‌ی سابق و سوسیالیست جمهوری‌خواه کنونی، متعاقب اعلام جمهوری، با شور و حرارتی خاص طی تلگرافی خطاب به لنین می‌نویسد: «به نام انسانیت و برابری همه خلق‌ها، جمهوری شوروی سوسیالیستی (ایران) از شما و همه سوسیالیست‌هایی که به بین‌الملل سوم وابسته‌اند، تقاضا می‌کنم از آزاد شدن ما و همه‌ی ملل ضعیف و تحت سلطه برای رهایی از تسلط شوم ظالمین ایرانی و انگلیسی حمایت کنید»^(۳).

اعلام جمهوری شوروی ایران علاوه بر اینکه حکومت مرکزی را به وحشت انداخت، بسیاری از مالکان، شاهزادگان و نیروی مرتجع را به تقابل با نهضت کشاند و یک تعارض جدی در افکار عمومی نسبت به اهداف اولیه و ثانویه نهضت به وجود آورد، که در نهایت به ضرر آن تمام شد.

از سوی دیگر، امپراتوری بریتانیا با دیپلماسی مزورانه و پنهان و آشکار خود در تضعیف انقلاب می‌کوشید. این در حالی بود که متعاقب اعلام جمهوری، حزب عدالت ایران که وابستگی مفروضه به حزب کمونیست روسیه داشت، در مورخه ۲۹ خرداد ۱۲۹۹ یعنی کمتر از ۱۵ روز از اعلام جمهوری، کنگره حزب عدالت را در بندر انزلی تشکیل داد و به صورت علنی موجودیت حزب کمونیست ایران را اعلام کرد.

نهضت خود را در میان جنگل‌های گیلان آغاز کرد. در روزنامه جنگل شماره ۱۰ مورخه ۲۳ محرم ۱۳۳۶ این چنین آمده است: «عجبا، به ما نسبت می‌دهند که با دولت عثمانی متحدیم و با پول آلمان و ترک قیام کرده‌ایم، آن نگارنده محترم را از ذکر جمله چه مقصود است؟ اگر وحدت دینانی ما را می‌خواهد مطرح نماید، جای انکار نیست. زیرا همه مسلمانیم و متدین به یک دین... اگر مقصود تشکیل هیات اتحاد اسلام است، مسلم است تاسیس این اساس برای رفع اختلاف جزئی و مذهبی بین تمام مسلمین دنیا است»^(۴).

نگرش فوق، ارتباط و نشأت‌گیری نهضت جنگل از جمعیت اتحاد اسلام را در ذهن تداعی می‌کند. البته برای اثبات آن به اندازه کافی مدارک مستند وجود دارد. از طرف دیگر، حمایت مالی و نظامی انورپاشا با فرستادن نمایندگان خود نزد سران نهضت جنگل بیش از پیش این فرضیه را تأیید می‌کند.

پشتیبانی جمعیت اتحاد اسلام (شاخه تهران) از نهضت جنگل نیز بر هیچ کس پوشیده نیست. به طوری که تمامی یاران میرزا آن را تأیید نموده‌اند. بدیهی است، مستندات تاریخی همگی نمایانگر شکل‌گیری ابتدایی نهضت جنگل بر محور اتحاد اسلام است که بیش از پیش بر ناسیونالیسم مذهبی و بیگانه‌ستیزی و گرایش به امت واحده، متکی بود.

اگر چه ابراهیم فخرایی نویسنده کتاب معروف سردار جنگل اهداف کلی اولیه نهضت جنگل را چنین تشریح کرده است:

«خراج نیروهای بیگانه، برقراری امنیت و رفع بی‌عدالتی و مبارزه با خودکامگی»^(۵).

میرزا با مدد از هیات اتحاد اسلام و امپراتوری عثمانی و همچنین روستاییان محروم، خرده‌مالکان، روشنفکران انقلابی، بازاریان و روحانیون منتقد، سعی داشت تا مبارزات خود را بر محور بیگانه‌ستیزی، ناسیونالیسم بومی و عدالت اجتماعی بنا نهد. در واقع او مصمم بود به تقویت مفاهیم به ظهور رسیده‌ی بعد از مشروطیت کمک کند. اما این مرحله از انقلاب دیری نپایید. چرا که اندک‌اندک با توجه به ارتباط روزافزون و متعاقب آن همکاری با سوسیالیست‌ها، انقلابیون روسیه و قفقاز و نیز وجود هدف مشترک یعنی مبارزه با

یونس فرزند آقابرگ، مشهور به میرزا کوچک‌خان جنگلی، طلبه‌ای که تحت تأثیر جریانات روشنفکری مشروطیت تحول یافته بود، در سال ۱۳۳۳ هجری به واسطه کینه‌های که عمال روسیه تزاری از او داشتند، مخفیانه وارد گیلان شد تا رهبری نهضتی را در دست گیرد که از آن به عنوان اولین جمهوری شورایی ایران نام برده می‌شود.

این فعال برجسته نهضت مشروطیت که نقش نه چندان مهمی در فتح تهران داشت^(۶)، خسته از هرج و مرج بعد از مشروطیت و دخالت بی‌حد و حصر استعمارگران خارجی در امور کشور، به ویژه بریتانیا و روسیه تزاری، می‌خواست نقش ارزنده‌تری در حیات سیاسی ایران بازی کند. نهضتی که او رهبری‌اش را بر عهده داشت، بدون تردید یکی از بحث‌برانگیزترین جنبش‌های انقلابی در تاریخ ایران است که نظر بسیاری از مورخان و جامعه‌شناسان ایرانی و خارجی را به خود جلب کرده است.

طبق اسناد و مدارک موجود، وی ابتدا با هدف گسترش تر اتحاد اسلام که از جانب امپراتوری عثمانی و برخی از رجال پایتخت از جمله آیت‌الله مدرس حمایت می‌شد،





خویش می‌نگریست.^(۱۰)

ناگفته نماند نگاه و نگرش معتدل میرزا در قالب جنبه‌های کلاسیک تئوری سوسیالیسم نمی‌گنجد، بلکه حاصل تجربیات شخصی او بود.

به هر حال، آشفته‌گی و تفاوت عینی و ذهنی بین سران جمهوری موجب شد که هیچگاه یک مکتب اجتماعی و سیاسی از دل نهضت بیرون نیاید.

باید خاطرنشان کرد که نهضت جنگل، علی‌رغم اینکه فکر مردم‌سالاری مبتنی بر جمهوریت را در سطح باور عمومی مطرح کرد، ولی اختلافات استراتژیک و تاکتیکی بین سران انقلاب، مانع از آن شد تا یک محصول مطلوب اجتماعی از آن به دست آید. از طرف دیگر، شرایط فرهنگی و شاخص‌های توسعه انسانی چنان در کشور ما دچار فقر و ضعف مطلق بود که نظریه‌های مدرن سیاسی، برای جامعه‌ی خو گرفته با نظام فرمان پرستانه ایرانی قابل درک نبود.

حرف آخر اینکه، انقلاب جنگل اگر چه بر اهداف مقدس استوار بود، ولی چون پتانسیل لازم جهت فراگیری عمومی را نداشت، به هرج و مرج سیاسی دامن زد و در واقع بهانه‌های لازم برای ظهور یک دیکتاتوری سزاریسم^(۱۱) را فراهم ساخت.

پی نوشت‌ها:

- ۱- امیر احمدی، مه‌رمان. راهبران فکر مشروطه. تهران انتشارات درسا، ۱۳۸۱، ص ۱۳
- ۲- روز نامه جنگل، شماره ۱۵، ۲۳، محرم سال ۱۳۳۶
- ۳- فخرایی، ابراهیم، سردار جنگل، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۷، ص ۵۱
- ۴- گیلک، محمد علی، تاریخ انقلاب جنگل، نشر گیلکان، رشت ۱۳۷۱، ص ۲۸۰
- ۵- همانجا، ص ۵۲۹
- ۶- رواسانی، شاپور، نهضت میرزا کوچک خان جنگلی، نشر شمع، ۱۳۶۸، تهران، ص ۱۶۸
- ۷- proletariat - طبقه کارگری که مالک هیچ وسیله تولیدی نیست و نیروی کار خود را برای تامین زندگی می‌فروشد
- ۸- propaganda - تبلیغات
- ۹- نهضت میرزا کوچک خان جنگلی، ص ۱۸۵
- ۱۰- امیر احمدی، مه‌رمان، جدال دموکراسی با استبداد در ایران، تهران، انتشارات فرهنگ دانشجو، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳
- ۱۱- همانجا، ص ۱۴۵

بلشویک‌های روسی از نهضت، به تدریج قطع گردد و از سوی دیگر، به‌رغم کوشش حیدرخان عمو اوغلی جهت کمرنگ جلوه دادن کدورت‌های گذشته، انقلاب به تدریج رو به اضمحلال نهاد و در آخر، خود حیدرخان نیز قربانی این اختلافات گشت و توسط برخی از یاران قدیم میرزا، در ملاسرای رشت به قتل رسید.

با توافق روسیه‌ی بلشویکی، دولت مرکزی و امپراتوری بریتانیا که منجر به خروج روس‌ها از گیلان شد، انقلاب رو به ضعف نهاد و نیروهای دولتی با کمترین مخالفت، فاتحانه وارد رشت شدند. بنابراین میرزا به ناچار رو به سوی جنگل‌های تالش نهاد و همراه یار دیرینه‌اش، گائوک آلمانی در میان کوه‌های ماسال (تالش) و خلخال از سرما جان سپرد و سر بریده‌ی او را برای شادمانی سردار سپه به تهران فرستادند.

آنچه در خلال شکل‌گیری، حرکت و شکست نهضت جنگل ذهن آدمی را به خود معطوف می‌سازد، بر این نکته استوار است که جمهوری شوروی ایران هیچگاه نتوانست شاخصه‌های یک جمهوری دموکراتیک را به لحاظ عملی به ایرانیان و جهانیان بشناساند. مناسفانه تاکتیک‌های به کار رفته توسط میرزا و بخصوص تندروهای سوسیالیست هیچگاه خاطره‌ی خوبی از یک جمهوری مردم‌سالار به یادگار نگذاشت.

آشفته‌گی و نبود انسجام نظری در بین رهبران جمهوری و اعمال تاکتیک‌های متفاوت و غیرواقعی‌بینانه، از جمله عوامل مهم در ناکامی و اثربخشی عمومی این نهضت بود.

میرزا و یاران پیشین او بیشتر بر عدالت اجتماعی، بیگانه‌ستیزی و ناسیونالیسم ایرانی تاکید داشتند، که این مفاهیم در بستر مشروطیت معنی پیدا می‌کرد. اما نگرش رفقای کمونیست میرزا به سوسیالیسم بین‌الملل و تحت هدایت انقلابیون روسیه بود. به دیگر سخن، میرزا از ابتدا حرکت خود را مبنی بر جمهوریت آغاز نمود و سعی داشت عدالت اجتماعی و تحقق دموکراسی و نوسازی مشروطه را دنبال کند و در عین حال جهان‌بینی سنتی میرزا، در تضاد جدی با اصول ماتریالیستی هم‌زمان کمونیست وی بود. با این وجود به‌رغم اینکه میرزا به لحاظ جهان‌بینی دینی در تضاد کامل با بنیان‌های ماتریالیستی سوسیالیسم بود، ولی به لحاظ ایدئولوژی سیاسی، نگاه و علاقه وافر وی به آرمان‌های جمع‌باورانه سوسیالیسم داشت. گرچه به لحاظ تاکتیکی معتدل و بیشتر در حوزه تفکر منشویک‌های روسی گام برمی‌داشت تا هم‌زمان بلشویک خود.

او نسبت به یاران خود واقع‌بینانه‌تر به تغییرات و حرکت‌های انقلابی می‌نگریست و افکارش بر نظریه‌های جمع‌باورانه استوار بود تا فرضیات تند رادیکال کمونیستی. ولی رفقای بلشویک میرزا، جامعه را لایه‌لایه می‌نگریستند و بیشتر خواهان برتری و تفوق لایه‌های زیرین اجتماع، یعنی پرولتاریا بودند. میرزا یک تعادل نسبی از خرد و وجدان جمعی را باور داشت و با نگاه ارگانیکی خود در ظرف هنجارها و شرایط زمانی - مکانی حرکت می‌کرد. او آرمان‌خواهی بود که بیشتر از دریچه واقعیت به آرمان‌های

با تشکیل حزب کمونیست و حضور مستقیم و غیرمستقیم عناصر غیربومی چون ابوکف و شخصیت‌های رادیکالی چون احسان‌الله‌خان و سلطان‌زاده، به تدریج دامنه اختلاف بین میرزا و برخی از یاران متشرع او با کمونیست‌های انقلابی تشدید شد.

حزب کمونیست با تبلیغات گسترده بر علیه مالکان، حکومت مرکزی و روحانیون، عملاً موجب گردید تا جامعه‌ی محافظه‌کار و سنتی که توان درک نظریه‌های انقلابی و کمونیستی را نداشت، اندک‌اندک از نهضت روی برگرداند.

سوسیالیست‌های انقلابی بدون توجه به شرایط بومی و فرهنگی کشور و عدم استنباط علمی از نظریه‌ی سوسیالیسم، بیش از پیش به رادیکالیزه کردن فضای انقلابی دامن زدند و بی‌مه‌ایا خود را در تقابل با نهاد دین که از جایگاه خاصی در نزد توده‌ی مردم برخوردار بود، قرار دادند. از این رو، میرزا به تدریج از این تقابل احساس خطر کرده و به ناچار از ایشان فاصله گرفت.

این اختلافات به حدی رسید که سلطان‌زاده، میرزا را به طرفداری یک انقلاب بورژوا دموکراتیک و سازش با نیروهای سنتی جامعه متهم کرد.

ناگفته نماند که هیچ یک از انقلابات سوسیالیستی دنیا حتی انقلاب روسیه، نشأت گرفته از پرولتاریا^(۱۲) نبود، بلکه بورژوازی انقلابی همواره نقش هدایت پرولتاریا را داشته و طبقات پایین جز رهرو و سربازی در خدمت بورژوازی انقلابی نبودند. لنین و تروتسکی در واقع برخاسته از بورژوازی انقلابی بودند نه از طبقه پرولتاریا. به عبارت دیگر، انقلاب روسیه بورژوازی متمدن بود.

با این وجود، در پی اتهامات سلطان‌زاده و یارانش به میرزا، وی به حالت قهر رشت را ترک کرد و رو به جنگل‌های فومن نهاد. تمام این قضایا در حالی اتفاق افتاد که میرزا طی نامه‌ای به لنین حوادث به وجود آمده را تشریح و پایبندی خود را به مرام سوسیالیسم بیان کرد. چنانچه او خطاب به لنین می‌نویسد: «پروپاگانداست ۸ تمایل و شرایط زندگانی ملت ایران را نمی‌شناسند. من در موقع خود به نمایندگان روسیه اظهار کردم که ملت ایران حاضر نیست پروگرام و تاکتیک بلشویک‌ها را قبول کند. زیرا این کار عملی نیست و ملت را وادار خواهد کرد به طرف دشمنان ما بروند. نمایندگان با من هم عقیده گردیده و طرفدار تاکتیک من شدند، زیرا فهمیدند فقط اجرای این پلوتیک ممکن است ما را به مقصد خود در شرق برساند»^(۱۳).

با خروج میرزا از رشت، سوسیالیست‌ها فرصت را مغتنم شمرده و با ترتیب کودتا وی را از ترکیب هیات اجرایی جمهوری خارج کردند. دامنه‌ی این کشمکش حتی به طرح نقشه ترور و جنگ با میرزا نیز کشیده شد.

کمونیست‌ها بعد از کودتا برخلاف مرامنامه‌ی جمهوری که روح دموکراسی در آن مشهود بود، با رفتارهای گزنده و استبدادی به تدریج نفرت عمومی را نسبت به جمهوریت تقویت نمودند و در نهایت یک بدبینی خاصی را در جامعه‌ی استبدادزده، متوهم و پایبند به سنت و قوانین کهن به وجود آوردند.

از طرفی نیز، توافق بین حکومت نوپای شوروی، دولت مرکزی ایران و انگلیس سبب گردید تا حمایت‌های